

فعالیت‌های سیاسی انجمن پیروان قرآن در مشهد

محمد نظرزاده

چکیده:

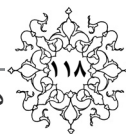
یکی از گروه‌های اسلامی که پس از سقوط رضاشاه و ایجاد فضای باز سیاسی و مذهبی موفق به جذب عده کثیری از مردم شد، «انجمن پیروان قرآن» بود. این گروه بر خلاف مشی خود به دلیل تحولات اجتماعی و سیاسی به صورت فعال در رویدادهای سیاسی نهضت ملی شدن نفت شرکت جست. این انجمن از طریق مبارزه با گروه‌های غیرمذهبی و نحله‌های مختلف و تلاش برای حفظ دین سنتی اکثر مردم، بسترها و زمینه‌ها را برای انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش. مهیا کرد و تأثیر زیادی بر وقایع تاریخ معاصر شهر مشهد گذاشت. پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی، با استفاده از کتاب‌ها، نشریات، اسناد و مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی و تحلیل آن‌ها، به بررسی فعالیت‌های سیاسی انجمن پیروان قرآن در مشهد، بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش، به ویژه در زمینه وقایع ملی شدن صنعت نفت می‌پردازد.

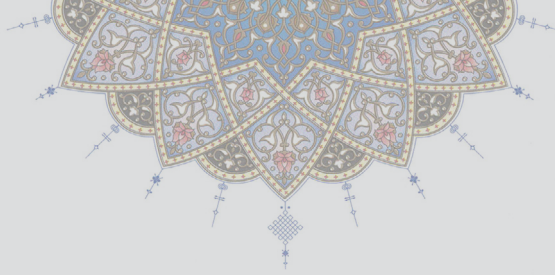
مقدمه:

کلیدواژه‌ها:

انجمن پیروان قرآن، نهضت ملی شدن نفت، علی اصغر عابدزاده، مشهد، گروه‌های مذهبی.

دوفصلنامه تاریخ شفاهی، سال ۴، شماره ۲، پیاپی ۸، پائیز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۱۸-۱۳۳





فعالیت‌های سیاسی انجمن پیروان قرآن در مشهد

محمد نظرزاده^۱

در کوران حوادث و تحولات دهه ۱۳۲۰ش و هم‌زمان با شکل‌گیری احزاب سیاسی، مذهبی و پیدایش و رشد اندیشه‌های تازه، نخستین جرقه‌های ایجاد «انجمن پیروان قرآن» در مشهد زده شد. مؤسس این انجمن، علی‌اصغر عابدزاده بود. وی پس از برگزاری مراسم دینی و مذهبی و ایجاد جلسات قرآن و بیان احکام و مسائل شرعی، به شهرت رسید و نزد مردم معروف گردید و با حمایت آن‌ها و کسبه، این گروه را تأسیس کرد.

این انجمن دارای شعبه‌های بسیاری در سطح مشهد شد که به آموزش و قرائت قرآن مشغول بودند. وی پس از ساخت مهدیه با کمک اعضای انجمن و اهالی هر محل، موفق به احداث یازده بنای آموزشی دیگر با نام «چهارده معصوم» در جاهای گوناگون مشهد شد. در این مدرسه‌ها گذشته از درس‌های معمول آموزش و پرورش، آموزش‌های مذهبی نیز به دانش‌آموزان داده می‌شد. گذشته از اقدامات آموزشی، دینی و مذهبی، بخشی از فعالیت‌های عابدزاده مربوط به امور سیاسی بود. این فعالیت‌ها در رویدادهای نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ش. به اوج خود رسید. بی‌تردید بررسی تاریخ سیاسی معاصر شهر مشهد، بدون شناخت این گروه و تلاش‌های سیاسی آن، ممکن نخواهد بود.

پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد، کتاب‌ها، عکس‌ها و مصاحبه‌های انجام‌شده با اعضاء و دانش‌آموزان مدارس انجمن پیروان قرآن تهیه شده است و تلاش‌های سیاسی این گروه را بعد از دهه ۱۳۲۰ش. تا انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد.

فعالیت‌های سیاسی انجمن پیروان قرآن

۱. کارشناس ارشد تاریخ، کارشناس مسئول بخش تاریخ شفاهی اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی؛ nazarzadeh۴۷@gmail.com



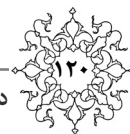
اشغال ایران توسط متفقین و سقوط رضاشاه، موجب ایجاد آزادی‌های نسبی در کشور پس از شهریور ۱۳۲۰ ش. گردید. این فضای باز سیاسی با رویدادهای نهضت ملی نفت به اوج خود رسید. این شرایط موجب برگزاری انتخابات نیمه‌آزاد و ورود اندک نیروهای ملی و مذهبی به مجلس شانزدهم شد. از اواخر سال ۱۳۲۹ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، بحث ملی‌شدن صنعت نفت بالا گرفت و مردمی که پس از سال‌ها منتظر فرصتی برای تغییر بودند، این بحث را به‌طور جدی دنبال کردند.

در این هنگام روند تحولات اجتماعی و سیاسی به‌گونه‌ای رقم خورد که مردم مشهد نیز همانند همه اقشار جامعه، در قالب احزاب و گروه‌های گوناگون، در این نهضت حضور یافتند و این شهر، به‌عنوان یکی از چند کانون مهم نهضت مذکور، مورد توجه قرار گرفت. یکی از گروه‌هایی که بر خلاف مشی خود و رهبرش به دلیل فضای باز سیاسی، ضعف شاه و نیروهای امنیتی، حضور علما، روحانیان و گروه‌های مذهبی در رویدادهای سیاسی نهضت ملی نفت شرکت داشت، انجمن پیروان قرآن بود.

نخستین حضور جدی انجمن در جریان نهضت ملی‌شدن نفت به‌همراه برخی از گروه‌های اسلامی، استقبال از سفر آیت‌الله کاشانی به مشهد بود. وی در روز چهارشنبه، پانزدهم شهریور ۱۳۲۹ ش. با هواپیما وارد مشهد شد و مورد استقبال عده زیادی از مردم و علماء قرار گرفت. پس از او، افصح‌المتکلمین اراکی با در دست داشتن سفارش‌نامه‌ای از آیت‌الله کاشانی با عنوان اهالی خراسان، اوایل سال ۱۳۳۰ ش. به مشهد آمد (ابراز احساسات جمعیت...، ۱۳۳۰، ص ۴). نخستین حضور عمومی مردم، از جمله اعضای انجمن پیروان قرآن، به نشست سیاسی عصر جمعه، ۲۳ فروردین ۱۳۳۰ ش. در مسجد گوهرشاد برمی‌گردد که حدود هفت هزار نفر به سخنان افصح‌المتکلمین درباره ملی‌شدن شیلات و نفت گوش دادند (خراسان، ۱۳۳۰، ص ۴).

با گذشت یک ماه از اعلام خلع‌ید از شرکت نفت ایران و انگلیس و برافراشتن پرچم ایران بر فراز پالایشگاه آبادان، نشستی در روز جمعه ۷ تیر ۱۳۳۰ ش. از سوی گروه‌ها و احزاب اسلامی از جمله انجمن پیروان قرآن در مشهد برگزار شد. در این نشست، حدود چهار هزار نفر در صحن نو اجتماع کردند. پیش از نصب تابلوی انجمن، امیرپور (نماینده تبلیغات اسلامی)، خرم‌شاهی (نماینده حزب ایران) و محمدتقی شریعتی (رهبر کانون نشر حقایق اسلامی) سخنرانی کردند. در ادامه، تابلو به وسیله قهرمانان خراسان، ورزشکاران و کارمندان شرکت نفت بر سر در شرکت ملی نفت ایران، شعبه مشهد نصب گردید. پس از آن، جمعیت صلوات فرستادند و با شعار «زنده‌باد کاشانی و مصدق»، ابراز احساسات کردند. در پایان، قطعنامه‌ای از سوی انجمن‌های دینی و ملی خوانده شد و مردم در ساعت هفت و پانزده دقیقه پراکنده شدند (اسنادی از انجمن‌ها و...، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، ۲۹۵).

انجمن در حرکت بعدی در اعتراض به رأی اولیه دیوان‌لاسه که خلع‌ید را به سود انگلیس



ابطال کرده بود، در راهپیمایی روز یکشنبه، ۲۳ تیر ۱۳۳۰ ش، شرکت جست. این تجمع بعد از ظهر همین روز توسط انجمن پیروان قرآن در محل مهدیه ادامه یافت. در این روز، طوماری به طول دو متر و عرض ۱۳۰ سانتی‌متر در مخالفت با رأی دیوان‌لاشه و حمایت از مصدق و کاشانی فراهم آمده بود که توسط اعضای انجمن و مردم امضاء شد. پس از امضای ۳۵۰۰ نفر و تهیه عکس از آن، طومار به مجلس شورای ملی ارسال گردید (امضای طومار، ۱۳۳۱، ص ۴).

تا این هنگام، حمایت حزب‌ها و گروه‌های اسلامی از دولت دکتر مصدق در مشهد به صورت مستقل انجام می‌شد، اما از نیمه دوم سال ۱۳۳۰ ش. با اوج‌گیری نهضت ملی نفت و نزدیکی به انتخابات دوره هفدهم، برخی از گروه‌های اسلامی به دلیل اشتراک در موضع‌گیری و عقایدشان، با هم ائتلاف کردند.

در آذر ماه همین سال، برای شرکت در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، شش گروه شامل: «کانون نشر حقایق اسلامی» به رهبری محمدتقی شریعتی؛ «انجمن پیروان قرآن» به رهبری علی‌اصغر عابدزاده خراسانی؛ «جمعیت مبارزین اسلام» که شاخه فدائیان اسلام در مشهد به‌شمار می‌رفت و سرپرستی آن در این شهر بر عهده شیخ غلام‌حسین تبریزی، شیخ علی‌اکبر نوغانی و احمد ملایری بود؛ «انجمن تبلیغات اسلامی» که با همت عطاءالله شهاب‌پور در تهران بنیان نهاده شده بود و مسئول شعبه آن در مشهد علی امیرپور بود؛ «اتحادیه محصلین علوم دینی» که نمایندگی آن‌ها بر عهده غلامحسین مصباح‌الهدی و حسین سیدی علوی بود و «جمعیت ابوالفضلی سراب» با مسئولیت هدایت نجارنیا ائتلاف کردند و «جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی» را به‌وجود آوردند (جاللی، ۱۳۷۳، ص ۲۹-۳۱).

آیت‌الله خامنه‌ای در مورد ائتلاف جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی چنین می‌گوید:

«بیشترین اجتماعات در مرکز تبلیغات ایشان [عابدزاده] انجام می‌گرفت که بنایی بود به نام مهدیه و آنجا اجتماعات عظیمی بود. یادم است در جریان خلع‌ید انگلیس در مهدیه، جمعیت کثیری جمع شدند. هیئتی به نام «هیئت مؤتلفه اسلامی [جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی] تشکیل شد. اعضای این هیئت مؤتلفه عبارت بودند از بازاریان، روشنفکران و روحانیون. در این ائتلاف، مظهر بازاری‌ها، عابدزاده؛ مظهر روشنفکران آقای محمدتقی شریعتی و مظهر روحانیون آقای حلبی بود» (منصوری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰).



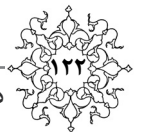


عابدزاده به همراه شیخ محمود حلبی در وقایع نهضت ملی شدن نفت، ۱۳۳۰ش.

پیوستن عابدزاده به این جمعیت، با توجه به پایگاه مردمی او، تأثیر به‌سزایی بر روند برخی رویدادهای نهضت ملی نفت در مشهد داشت. با تلاش برخی از اعضا و عابدزاده، بنای مهدیه به‌عنوان مرکز و محل اجتماع و تصمیم‌گیری‌های جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی برگزیده شد. یکی از اقدام‌های دولت مصدق، تعطیلی کنسولگری‌های انگلیس بود. این امر باعث ایجاد موجی از شادی و سرور در سراسر کشور گردید. مشهد روز سه‌شنبه، اول بهمن ۱۳۳۰ش، تعطیل عمومی شد و مردم در سراسر شهر، با برپایی جشن، نصب پرچم ایران و چراغانی، از این اقدام پشتیبانی کردند. در حمایت از این اقدام دولت، جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی در نخستین اقدام خود پس از تشکیل، مردم را به شرکت در تجمع و راهپیمایی دعوت کردند. در جلسه‌ای که برگزار شد، عابدزاده مسئولیت هماهنگی و برگزاری آن را برعهده گرفت. طبق تصمیم قبلی، ساعت پنج بعدازظهر روز دوشنبه، سی‌ام دی ماه ۱۳۳۰ش، جمعیتی حدود چندین هزار نفر با چراغ در مهدیه گرد آمدند. مردم پس از خروج از مهدیه، از طریق میدان شاه (شهدای کنونی)، خیابان پهلوی (امام خمینی کنونی)، خیابان خسروی و خیابان شاه‌رضانو (شهید رجایی کنونی) به حرم مطهر رفتند (ابراز احساسات جمعیت...، ۱۳۳۰، ص ۴).

نخستین اقدام جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، کسب حمایت علماء از نهضت ملی نفت و انتخابات بود. به این منظور، نمایندگان جمعیت نزد آیت‌الله سیدینوس اردبیلی و آیت‌الله میرزااحسین فقیه سبزواری رفتند تا نظر مساعد آن‌ها را در مورد لزوم شرکت مردم در انتخابات و انتخاب وکیل اصلح به دست آورند (ابراز احساسات جمعیت...، ۱۳۳۰، ص ۴).

اقدام بعدی جمعیت‌ها، برگزاری انتخابات میان نمایندگان اصناف گوناگون و افراد وابسته به



جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی بود تا چهار نماینده از میان خود برگزینند تا به‌عنوان نامزدهای مورد حمایت جمعیت در مشهد به مردم شناسانده شوند. در این انتخابات که پیش از رفراندوم اصلی در مهدیه برگزار شد، محمدتقی شریعتی اول، شیخ محمود حلبی دوم، حسین‌علی راشد سوم و مصطفی‌قلی رام چهارم شد. نامزدها در این انتخابات، یازده نفر بودند که به دلیل امتناع عابدزاده از قرائت آراء اخذشده خود، تعداد افراد به ده نفر تقلیل یافت (مدرس صالح، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

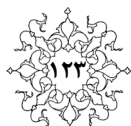
انتخابات مشهد روز یکشنبه، چهاردهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ ش. آغاز گردید و قرار شد تا ساعت شش بعدازظهر روز هفدهم اردیبهشت طول بکشد (جریان توقیف...، ۱۳۳۱، ص ۴). در روز نخست رأی‌گیری، عابدزاده تلاش زیادی برای حضور مردم در پای صندوق‌ها داشت. مأموران شهربانی در این زمینه چنین گزارش دادند:

«آقای حاجی عابدزاده، مدیر «انجمن پیروان قرآن» که از سران «جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی» است، به اتفاق چند نفر در ساعت هفده روز چهاردهم اردیبهشت ۱۳۳۱ ش. به بازار بزرگ وارد شده، کسبه بازار را وادار به بستن دکاکین خود و رفتن برای رأی‌دادن نموده، مشارالیه با اتومبیل در فلکه اطراف صحن، مشغول سخنرانی و تبلیغات بوده و در جلوی بازار، به یکی از مغازه‌ها رفته و مشغول سخنرانی شد. سپس با اشخاص متفرق، بنای داد و فریاد گذارد که دکاکین خود را ببندید و برای رأی‌دادن به حوزه‌های انتخاباتی مراجعه نمائید. سپس عده مزبور که تعطیل نموده بودند، اجتماع [کردند]، به‌طوری که عبور وسایل نقلیه قطع شده و حالت تشنجی در جمعیت ایجاد شد. بعد با نصایح لازم کلانتر، متفرق و دکاکین را باز و مشغول کسب شدند» (صنعتی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷).

با دخالت مسئولان استان، به‌ویژه سیدجلال‌الدین تهرانی و استاندار وقت خراسان و نیز هجوم روستائیان به صندوق‌ها برای رأی‌گیری، انتخابات در صبح روز دوشنبه، پانزدهم اردیبهشت متوقف شد. این وضعیت موجب نگرانی مردم و فرستادن تلگراف‌های متعددی به تهران شد. در نهایت رادیو چنین اعلام کرد:

«بر اثر تلگراف جناب آقای امیر تیمور [کلالی] مینی بر ورود سیل دهاتی به شهر و جلوگیری از شرکت مردم در امر انتخابات و با دخالت آقای [جلال‌الدین] تهرانی و اثبات فرمایشی‌بودن آن، آقای نخست‌وزیر دستور رسیدگی فوری دادند و وزارت کشور فرماندار مشهد را احضار، جریان انتخابات متوقف شد و شروع مجدد آن، محتاج به تجدید آگهی گردید» (جریان توقیف...، ۱۳۳۱، ص ۱).

به همین مناسبت، ساعت چهار بعدازظهر جمعه، ۲۶ اردیبهشت، به دعوت جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، ده‌ها هزار نفر در میدان شاه (شهدای کنونی) گرد هم آمدند. در این مراسم، طاهر احمدزاده، مصباح‌الهدی و عابدزاده از جمعیت‌های مؤتلفه سخنرانی کردند. در پایان، قطعنامه‌ای مبنی بر حمایت از دولت مصدق، باطل کردن انتخابات غیرقانونی، تأمین آزادی انتخابات به‌وسیله



دولت و رد اعتبارنامه وکلای غیرصالح خوانده شد (امضای طومار، ۱۳۳۱، ص ۴).

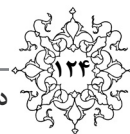
با گذشت کمتر از شش ماه از تشکیل جمعیت، گروه‌های ائتلاف‌کننده، بر سر معرفی چهار نامزد برای انتخابات دوره هفدهم مجلس از مشهد، ائتلاف پیدا کردند. این ائتلاف سلیقه موجب شد تا شیخ محمود حلبی که به تقریب جنبه رهبری جمعیت‌ها را برعهده داشت، با ناراحتی و قهر مشهد را ترک کند (جریان توقیف، ۱۳۳۱، ص ۴). نامه آیت‌الله کاشانی به محمدتقی شریعتی هم نتوانست از میزان ائتلاف‌ها بکاهد (منصوری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲)، اگرچه در نشست ۳۱ تیر ۱۳۳۱ ش. به خاطر برپایی مجلس تحريم برای شهیدان قیام سی‌تیر تهران و شرکت در جشن ملی به مناسبت پیروزی ایران در دیوان‌لاهی، نامی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی آمده است، ولی در عمل، فعالیت گروه‌های اسلامی در قالب این جمعیت‌ها، پس از انتخابات دوره هفدهم متوقف گردید.

مجلس سنا و مجلس هفدهم شورای ملی به دکتر مصدق رأی اعتماد داده و او را به‌عنوان نخست‌وزیر در سمت خود ابقاء کردند. به دلیل اینکه فساد و عدم وفاداری ارتش به دولت، به‌طور مکرر به مصدق گزارش داده می‌شد، وی ۲۵ تیر ۱۳۳۱ ش. از محمدرضا پهلوی خواست تا مسئولیت وزارت جنگ را که در اختیار شاه بود، به وی محول کند. شاه با این درخواست مخالفت ورزید و این پاسخ، به استعفای مصدق منجر شد. شاه، قوام‌السلطنه را به نخست‌وزیری برگزید. با قیام سی‌تیر مردم در سراسر کشور به رهبری آیت‌الله کاشانی، قوام استعفا کرد و مصدق به سر کار برگشت (رحمانیان، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰).

در مشهد از ۲۶ تیر همین سال، جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی در جلوی منزل آیت‌الله یونس اردبیلی متحصن شدند. در ۲۷ تیر، کلیه جمعیت‌ها و احزاب، از جمله «انجمن پیروان قرآن» به‌منظور اعتراض به این کار شاه، به برگزاری نشست بزرگی با حضور پنجاه هزار نفر اقدام کردند. در این نشست، مصباح‌الهدی، طلبه مدرسه نواب، ناگهان عیاش را به کناری انداخت و کفن پوشید. او سپس در بالای ایوان ساختمان شهرداری مشهد سخنرانی کرد و شعار «یا مرگ یا مصدق» سر داد. در این نشست که تا ساعت نه شب ادامه یافت، محمدتقی شریعتی در سخنرانی خود، فردای آن روز، یعنی سی‌تیر را تعطیل عمومی اعلام کرد (پژوم، ۱۳۷۰، ص ۲۷۹).

در روزهای سه‌شنبه ۳۱ تیر و چهارشنبه یکم مرداد ۱۳۳۱ ش، بر سر در کلیه دکان‌ها و مغازه‌های شهر مشهد، پرچم‌های ایران که پارچه‌های سیاه به آن‌ها وصل شده بود، به اهتزاز درآمد و به‌وسیله جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، مجلس یادبود و سوگواری برای شهدای سی‌تیر تهران، در محل مهدیه منعقد گردید (اعلام عزای عمومی، ۱۳۳۱، ص ۴). از سوی دیگر، با پیروزی مردم ایران در ۳۱ تیر همین سال در دیوان‌لاهی، مجالس جشن و سخنرانی بر پا بود (متولی حقیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱).

عابدزاده دو روز پس از سقوط دولت قوام و بازگشت مصدق به نخست‌وزیری، در تهران با



دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی دیدار کرد. وی در این ملاقات، حمایت مشهدهای و اهالی برخی از شهرستان‌های استان را به آگاهی رهبران نهضت رساند و عصر سوم مرداد ۱۳۳۱ ش، از تهران به مشهد برگشت (صنعتی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸). با روی کار آمدن دوباره مصدق، در سراسر کشور، جشن ملی برپا گردید. به همین مناسبت، در روز دوشنبه ششم مرداد، از سوی جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، گردهمایی در شهر مشهد ترتیب داده شد. در این راهپیمایی، حاجی عابدزاده در تمام خیابان‌ها از پشت بلندگوی سیار از ایستادگی دلیرانه ملت ایران تقدیر کرد و اتحاد و اتفاق احزاب ملی را نیز ستود. مردم پس از گردش در چند خیابان، به حرم امام رضا (ع) مشرف شدند (اعلام عزای عمومی، ۱۳۳۱، ص ۴).

یکی از اقدامات انجمن در وقایع نهضت ملی نفت، همراهی با نواب صفوی در سفر به مشهد و حضور نواب در مهدیه مشهد است. هدف‌های سیدمجتبی نواب صفوی، رهبر گروه فدائیان اسلام، بسیار نزدیک به برنامه‌های عابدزاده و انجمن پیروان قرآن بود، با این تفاوت که اسلام سنتی و روش‌های آموزشی و تشکیلات عریض و طویل انجمن که هر روز گسترش می‌یافت، مانع از هرگونه حرکت انقلابی آن می‌شد؛ اما فدائیان اسلام با تکیه بر اسلام و فارغ از همه وابستگی‌ها، انقلابی و مسلحانه مبارزه می‌کردند.

نواب پس از آزادی از زندان، در ادامه سفرهای تبلیغی خود، به همراه ۳۴ نفر از یارانش، ۲۱ فروردین ۱۳۳۲ ش. برای تبلیغ و زیارت حرم امام هشتم با اتوبوس به شهر مشهد سفر کرد. در طی راه، طبقات و اصناف گوناگون از آن‌ها استقبال گرمی کردند. نواب ساعت هفت بعدازظهر به مشهد وارد شد. ورود وی شور و هیجان فراوانی در میان طرفدارانش برانگیخت و موجب شد جمعیت زیادی از گروه‌های سیاسی و اصناف به دیدار او بیایند. نواب و یارانش به مهدیه وارد شدند و تا ده روز در آنجا اقامت گزیدند (حسینی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۰۶).

نواب اخلاق ویژه‌ای داشت. گفتار، نوع پوشش، راه رفتن، شعارها و حتی صلوات او تبلیغی و همراه با نوآوری بود. نجمیان در این مورد می‌افزاید:

«نواب قامتی کوتاه و اندامی ریزنقش داشت. بیانش پرغرور و هیجان‌انگیز، اما شعارگونه بود. یارانش او را به‌مانند پیامبر در میان گرفته بودند. یاران او را بیشتر مردانی ورزشکار و قوی‌هیکل با کلاه‌های پوستی قره‌گل تشکیل می‌دادند که به‌شبهه ورزشکاران باستانی صلوات را پُرهمینه ادا می‌کردند. همراه نواب، مردی بود نابینا، [کربلایی کاظم فراهانی] که قرآن را از حفظ داشت. هر آیه‌ای که خوانده می‌شد، او آیه قبل و بعد از آن را قرائت می‌کرد؛ گویی نواب از حافظه او به‌عنوان نوعی کرامت بهره‌برداری می‌کرد» (نجمیان، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳).

همچنین نواب روز جمعه ۲۸ فروردین، از ساعت هفت تا نه غروب، در صحن جدید (صحن آزادی) در اجتماع مردم مشهد، سخنرانی مفصلی در مورد اجرای احکام الهی و پیروی از دستورات

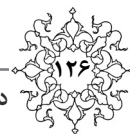


پیغمبر اکرم (ص) و متشکل شدن مردم ایراد کرد. نواب و همراهان وی، ساعت چهار بعدازظهر یکشنبه سی ام فروردین، با خودرو به تهران بازگشتند (مراجعت فدائیان به تهران، ۱۳۳۲، ص ۴). اختلاف‌های میان سران نهضت و انحلال مجلس شورای ملی، شرایط را برای یک کودتا فراهم آورد. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. شاه به کمک زاهدی و حمایت دولت‌های خارجی دست به کودتا زد و حکومت مصدق را سرنگون کرد. در مشهد پیش از ظهر ۲۸ مرداد، بازاری‌ها، اصناف و کسانی که طرفدار حکومت مصدق بودند، اداره امور را در دست داشتند و شعار مردم، «مرگ بر شاه» و «درود بر مصدق» بود. بعدازظهر همین روز، طرفداران مصدق با حمله رجاله‌ها متواری شدند و شعار «درود بر شاه» و «مرگ بر مصدق» فضای شهر را پر کرد (قیامی، ۱۳۸۵، ص ۶۷۹). نقش هیئت‌های مذهبی و سران آن‌ها مانند حاج حسن اردکانی، عباس قدیری قصابان و غلام‌حسین پشمی در عصر ۲۸ مرداد، بسیار چشمگیر و قابل توجه بود.

علی‌اصغر عابدیان از ملاقات خود با عابدزاده در روز ۲۸ مرداد چنین تعریف می‌کند: «من بعدازظهر فهمیدم که ۲۸ مرداد کودتا شده است. به محض اینکه فهمیدم، این قدر ناراحت شدم که الان حاج آقا کجا هستند؟ من بینم حاج آقا در چه حالی‌اند؟ از خانه زدم بیرون، این طرف بدو، آن طرف بدو، فهمیدم که حاج آقا عسکریه‌اند. رفتم عسکریه، دیدم حاج آقا راحت نشسته و بنا هم دارد بالای سر خرنند عسکریه را می‌چینند! بودیم تا غروب، نمازمان را هم در عسکریه خواندیم، بعد آمدیم» (عابدیان، مصاحبه، ۱۳۸۰).

از فردای ۲۸ مرداد، دستگاه اطلاعاتی رژیم، اندک‌اندک شدت عمل به‌خرج داد و کمر به نابودی مخالفان بست. ابتدا جمعی از مارکسیست‌ها را دستگیر و برخی از آن‌ها را اعدام کرد، سپس نواب را اعدام کرد و پس از آن، به جان نیروهای ملی و مذهبی افتاد. کودتاگران چون از تهران فارغ شدند، در پی ردپای سران نهضت ملی در شهرستان‌ها، به مشهد آمدند. نخست استاد شریعتی و چند نفر از کانون را دستگیر کردند و سپس به سراغ عابدزاده رفتند. حکومت پس از کودتا، خودش را پیرو قوانین اسلام و مدافع مردم مسلمان نشان می‌داد. این رویه باعث گردید انجمن پیروان قرآن و دیگر گروه‌های اسلامی بدون مزاحمت‌های دولتی به امور مذهبی و آموزشی خود، بپردازند. شاید این روش در سرکوب حزب توده مؤثر بود، ولی دولت را در برخورد با افراد و گروه‌های مذهبی، حتی آن‌هایی که در نهضت ملی و حمایت از دولت مصدق حضور فعال داشتند، با دشواری روبه‌رو کرد.

فعالیت‌ها و تبلیغات گسترده دینی و مذهبی عابدزاده، موجب محبوبیت بالای وی نزد مردم شده بود. به‌همین دلیل بازداشت او که از فعالان نهضت ملی نفت بود، برای حکومت بسیار پرهزینه می‌نمود. دستگاه حاکم برای پائین آوردن این هزینه، به تخریب شخصیت او پرداخت و کوشید با تهمت‌زدن به وی، مشکل او را غیرسیاسی جلوه دهد، تا بهانه‌ای برای دستگیری‌اش بیابد.



حکومت در برخورد با عابدزاده، شمشیر را از رو بسته بود. در ابتدا به وی اتهام دزدی و کسب مال حرام زد، غافل از اینکه روی موضوعی دست گذاشته بود که نقطه قوت او به شمار می‌آمد. وی در کسب مال حلال و دوری از مال حرام، شهره خاص و عام بود و دوست و دشمن بر این امر اذعان داشتند. ناگفته نماند که برخی اشتباه‌ها و ناآگاهی‌ها، بهانه به دست حکومت داد. محمد وقوعی چنین تعریف می‌کند:

«جعفری، استاندار وقت به فاطمیه آمد و از فردی پرسید که چقدر خرج فاطمیه شده است؟ آن شخص ناوارد رقمی داد و از حاجی پرسیده بودند و او مبلغی دیگر را به او گفت. بنابراین حاجی را گرفتند، چراکه فکر می‌کردند کارهای ایشان بدین گونه است» (یادواره استاد حاج...، ۱۳۸۷، ص ۱۰).

دولت در ادامه به او تهمت جاسوسی زد. دختر ایشان در این زمینه چنین می‌گوید:

«پس از دستگیری پدرم، از او پرسیده بودند: «از کجا پول می‌آوری؟ برای که کار می‌کنی؟» حتی ایشان را متهم کرده بودند که برای ساختن بناهای دوازده‌گانه از انگلستان پول دریافت می‌کند، زیرا پس از دستگیری ایشان، ساواک به بررسی امور مالی ایشان پرداخت و به موردی برخورد کرد که از افغانستان پولی رسیده بود؛ به این جهت، اتهام را وارد دانستند که از انگلستان پول به افغانستان می‌رسید و پس از آن به عابدزاده داده می‌شد» (بذرکار، ۱۳۷۸، ص ۹۰).

هم‌زمان با این جریانات، نیروهای امنیتی نیز فعال بودند. در نامه «رکن دوم ارتش»، اول آذر ماه ۱۳۳۲ ش. به «فرماندهی لشکر ۸ خراسان» آمده است: «نامبرده [عابدزاده] به نام قرآن، حوزه‌های متعددی دارد که مخارج زیادی می‌کند. معلوم نیست این شخص با کمی بضاعت، این همه مخارج را از کجا تأمین می‌کند؟»

پس از آن به دلیل اینکه رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی از چگونگی تأمین بودجه انجمن آگاه نبود، در نامه‌ای به رکن دوم ارتش می‌نویسد: «شاید از منابع خارجی وجوهی دریافت می‌کند» (صنعتی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

با تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) و ایجاد شعبه آن در مشهد به ریاست محمدعلی آرشام در سیزدهم دی ۱۳۳۵ ش (جلالی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸)، برخورد با گروه‌های سیاسی و اسلامی وارد مرحله تازه‌ای گشت. در این میان، برخورد با انجمن و شخص عابدزاده نیز پیچیده‌تر شد. حکومت ضمن تخریب شخصیت وی و تهمت به او طوری رفتار می‌کرد که کارهایش بر ضد عابدزاده و انجمن در نزد مردم، مخالفت با مذهب تلقی نگردد.

ساواک در نخستین اقدام کوشید تا در ماه رمضان ۱۳۳۶ ش. به وسیله واعظان، موجبات بدبینی مردم را نسبت به تشکیلات انجمن و عابدزاده فراهم کند. بنابر طرح ساواک قرار شد که از ماه رمضان استفاده کرده، به وسیله واعظ مطالبی درباره چگونگی تشکیلات جمعیت انجمن پیروان قرآن و اینکه این پول‌های گزاف از کجا و به چه وسیله فراهم می‌شود، بیان گردد و موجبات



بدبینی و سوءظن مردم درباره این سازمان بیش از پیش فراهم شود.

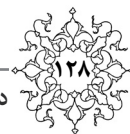
در نامه‌ای که از تیمور بختیار، رئیس ساواک به دفتر شاه می‌رسد، پرده از راز تلاش‌های پنهانی ساواک در تخریب شخصیت عابدزاده و زمینه‌چینی برای بازداشت وی برداشته می‌شود. در این نامه آمده است: «به استحضار می‌رساند با بررسی‌هایی که به عمل آمده، اقداماتی در جریان است که پس از مدتی، عملیات شخص یادشده بالا [عابدزاده] به کلی خنثی خواهد شد» (صنعتی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲).

ساواک در نهایت موفق می‌شود طبق نقشه از پیش طراحی‌شده، در ششم آذر ۱۳۳۶ ش. عابدزاده را به جرم ارتکاب جنحه و جنایت بر ضد مصالح داخلی و خارجی کشور، بدگویی از سلطنت و انتخابات مجلس شورای ملی، دستگیر و به تهران اعزام کند (صنعتی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳). به نظر می‌رسد برنامه ساواک از دستگیری فعالان سیاسی در سال‌هایی که تازه تأسیس شده بود، گذشته از ابراز وجود و محکمی برای خود، بیشتر برای شناسایی و بازرسی مخالفان و اعمال قدرت بر آن‌ها بود. پس از دستگیری و انتقال عابدزاده به زندان قزل‌قلعه تهران، مراحل بازجویی از او آغاز شد. علت تشکیل انجمن، هدف از تأسیس مدارس، منابع تأمین مالی انجمن، اعضای اصلی آن و دلیل اقامت نواب صفوی در مهدیه، برخی از پرسش‌های بازجویان بود (غنیان، مصاحبه، ۱۳۶۹).

در زندان سلول او را نزدیک سلول خسرو روزبه که یکی دو روز دیگر می‌خواستند اعدامش کنند، قرار دادند. همچنین دو جوان را در مقابل چشمان عابدزاده شکنجه کردند و به او گفتند: «هزار تایی از این بطری‌ها را برای بچه‌های انجمن و مهدیه کنار گذاشته‌ایم!» این فشارها موجب شد تا عابدزاده خود را بیازد (رحیم‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۸).

لازم به ذکر است هنگام حبس عابدزاده، برنامه‌های انجمن و مدرسه‌های آن، توسط یاران نزدیک او مانند عبدالرضا غنیان، سررشته‌دار، رحیم‌پور و دیگران اداره می‌شد، اما خبرهای مأموس‌کننده‌ای از عابدزاده در زندان به گوش می‌رسید. احمدزاده به رحیم‌پور که در این هنگام به دیدار عابدزاده رفته بود، می‌گوید: «عابدزاده خودش را باخته و بسیار خطرناک شده است، حتی غذا هم که می‌بریم، نمی‌خورد، کسی را نمی‌پذیرد، یک‌سره نماز می‌خواند و عبادت می‌کند؛ خیلی مواظب باشید» (رایحه، ۱۳۸۷، ص ۳۰) عابدزاده بعدها در دیدار با یکی از دوستانش گفته بود: «مو که رفوزه رفتُم» (غنیان، مصاحبه، ۱۳۶۹)!

در پی زندانی‌شدن عابدزاده، تلاش‌هایی از سوی علماء و مذهبی‌ها برای آزادی او آغاز شد که از عوامل مهم در تسریع آزادی‌اش بود. آیت‌الله میلانی و شیخ‌محمود حلبی کوشش‌های بسیاری در این راه انجام دادند. در این میان، افراد انجمن پیروان قرآن نیز با همراهی بازاریان، نامه‌های زیادی برای آزادی عابدزاده به آیت‌الله بروجردی نوشتند. ایشان نیز خواسته مردم را به دولت منتقل کردند. آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی نیز طی نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت، حسین علاء، خواستار



آزادی عابدزاده شده بود (مدرس صالح، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). پس از گذشت دو سه ماه از زندانی شدن عابدزاده، طبق یکی از گزارش‌های رئیس اداره یکم اداره کل ساواک، وی از زندان آزاد شد. در این گزارش چنین آمده است:

«با توجه به گزارش دکتر فروزین و نظریه بازجویی نامبرده و اوضاع و احوال متهم که شخصی است مطیع و حاضر است در هر نقطه‌ای که تعیین شود، زندگی کند، به نظر این اداره بهتر است فعلاً متهم مزبور با تبدیل قرار، از زندان آزاد و در تهران تحت نظر سازمان قرار گیرد» (صنعتی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴).

در روز سیزدهم اسفند ۱۳۳۶ ش. قرار بازداشت عابدزاده به‌قرار آزادی به‌قید التزام عدم خروج از حوزه قضایی تهران تبدیل گردید. او پس از حدود شش ماه اقامت اجباری در مسافرخانه اعیان در بازارچه مروی تهران آزاد شد و در شب ۱۷ مهر ۱۳۳۷ ش، بدون هیچ‌گونه استقبالی به مشهد وارد شد (حسن‌زاده چمنی، مصاحبه، ۱۳۷۸). پس از بازگشت وی به مشهد، هر روز هزاران نفر برای بازدید از عابدزاده به مهدیه می‌آمدند، غافل از اینکه این عابدزاده با عابدزاده پیش از زندان بسیار متفاوت بود! در سالگرد ۲۸ مرداد، حکومت از او خواست که خود و همراهانش این روز را جشن بگیرند و چراغانی کنند. با موافقت عابدزاده و مخالفت برخی از اعضای برجسته انجمن با این درخواست، نخستین جرقه‌های انشعاب در انجمن به چشم خورد (رحیم‌پور، ۱۳۸۸، ص ۶۲).

پس از زندان، برنامه‌ها و تلاش‌های عابدزاده بر ضد دولت بسیار کمرنگ شد، چراکه او پس از یک دوره فعالیت سیاسی و به زندان افتادن، ترجیح داد به کارهای فرهنگی، آموزشی، اجتماعی و نیکوکارانه بپردازد. عابدزاده معتقد بود فعالیت‌های سیاسی، او را از هدف‌هایش دور می‌کند. دستگاه حکومت هم برای برگزاری مجالس و مراسم قرآنی و دینی او مانع و مزاحمت جدی ایجاد نمی‌کرد. عابدزاده به باور خود، از طریق یاد دادن آموزه‌های دینی و قرآن به کودکان و نوجوانان، با دولت وقت مبارزه می‌کرد.

با تغییر رویه عابدزاده در برخورد با دستگاه حکومت، در ۱۳۳۷ ش. گروهی از اعضای اصلی انجمن پیروان قرآن در منزل سررشته‌دار گردآمدند و طی انتشار بیانیه‌ای، کناره‌گیری خود را از آن اعلام کردند. گروه جداشده از انجمن، به‌ویژه عبدالرضا غنیان و ابوالحسن سررشته‌دار با تشویق محمود کرامت، در ۱۳۴۴ ش. توانستند منزل او را به مسجد تبدیل کنند. در این مسجد در مناسبت‌های مذهبی و ولادت و شهادت امامان، مراسم مذهبی برگزار می‌شد. مسجد در حدود سیصد تا چهارصد عضو ثابت داشت که در دعای ندبه شرکت می‌کردند. مراسم جشن نیمه‌شعبان نیز به‌شکل نوینی در کرامت انجام می‌گرفت. در این جشن، گذشته از قرآن و سرود که توسط حسین آستانه‌پرست مدیریت می‌شد، گروهی در شکل نمایشنامه و در قالب مناظره، به شبهات غیبت امام زمان (عج) پاسخ می‌دادند. نویسنده این مناظره‌ها عبدالکریم هاشمی نژاد بود (بهبودی،



۱۳۹۰، ص ۴۸۸).

این گروه با دعوت از آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در ۱۳۵۲ ش. وی را به‌عنوان امام جماعت مسجد کرامت برگزیدند. میان سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۷ ش، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به همراه محمدرضا محامی، عباس واعظ طبسی و عبدالکریم هاشمی نژاد از روحانیان انقلابی مشهد بودند. با پذیرش این مسئولیت به‌وسیله آیت‌الله خامنه‌ای، فعالیت منشعبان از انجمن پیروان قرآن، بیشتر رنگ و بوی سیاسی به‌خود گرفت. ایشان در این مسجد، در قالب تفسیر، حدیث و سخنرانی، به تبلیغ اندیشه‌های انقلابی نیز می‌پرداخت. در روزهای انقلاب ۱۳۵۷ ش. بسیاری از نشست‌های فعالان انقلاب درباره هماهنگی کارها و برنامه راهپیمایی‌ها، در همین مکان برگزار می‌شد (بهبودی، ۱۳۹۰، ص ۶۴۵).

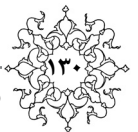
حضور عابدزاده با پرچم انجمن پیروان قرآن در تظاهرات نهم دی ۱۳۵۷ ش.



عمده فعالیت سیاسی عابدزاده در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش، در دو اتفاق دیدار با امام خمینی (قدس سره) در ۱۳۴۳ ش. و شرکت در راهپیمایی ۹ دی ۱۳۵۷ ش. محدود می‌شود، اما او در مدرسه‌های اسلامی خود، شرایط و زمینه‌هایی را فراهم کرد تا محصلانش در جریان انقلاب، حضوری فعال داشته باشند.

میرزا حسن صالحی درباره دیدار عابدزاده با امام خمینی (قدس سره) می‌گوید:

«ما در عاشورای سال ۱۳۴۳ ش. عراق بودیم و در ماه صفر به قم برگشتیم. پسر حاج حسین سوهانی که در بین انقلابیان وجهه خاصی داشت و به مهدیه هم رفت‌وآمد می‌کرد، به عابدزاده گفت که برای دیدار شما با امام، فردا صبح وقت گرفتیم. من و عابدزاده و دو سه نفر دیگر فردا صبح به‌صورت خصوصی، خدمت امام رسیدیم و صبحانه را با ایشان خوردیم. امام، عابدزاده را به‌خوبی می‌شناخت و سابقه ایشان را می‌دانست. در پایان امام عابدزاده را به ادامه کارهای فرهنگی تشویق کرد» (مدرس صالح، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳).



اکبر صابری فر در مورد فعالیت شاگردان عابدزاده در جریان انقلاب، این‌گونه توضیح می‌دهد: «در مشهد، مثلثی تأثیرگذار شامل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله طوسی و مرحوم شهید هاشمی‌نژاد تشکیل شده بود که فکردهنده و هدایت‌کننده تمام انقلابیون در مشهد بودند و شاگردان مرحوم عابدزاده که یکی از آنان حجت‌الاسلام و المسلمین [محمدرضا] نوراللهیان بود، بین این گروه سه‌نفره و سایر مردم در زمان انقلاب واسطه بودند» (صابری فر، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

نخستین و واپسین حضور علی‌اصغر عابدزاده در حرکتی سیاسی، شرکت او با پرده انجمن پیروان قرآن در راهپیمایی نهم دی ۱۳۵۷ ش. بود. در این روز، نیروهای نظامی بر روی تظاهرکنندگان آتش گشودند که به کشته و زخمی شدن ده‌ها نفر از مردم انجامید. این رویداد به سکنه مغزی علی‌اصغر عابدزاده منجر گردید. وی پس از هشت سال بیماری، سال ۱۳۶۵ ش. فوت کرد و در مه‌پدیه خود در چهارراه شهدا دفن گردید.

نتیجه‌گیری:

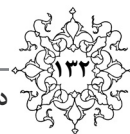
در جریان نهضت ملی‌شدن نفت در سال ۱۳۳۲ ش. هر چند انجمن پیروان قرآن بر پایه اساسنامه خود تمایلی به فعالیت سیاسی نداشت، اما اوضاع و شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد تا انجمن در این وقایع حضوری فعال داشته باشد. فضای باز سیاسی، ضعف شاه جوان و نیروهای امنیتی، حضور روحانیان و گروه‌های مذهبی در نهضت ملی‌شدن نفت، برخی از علل شرکت انجمن در رویدادهای این دوران بود. البته این حضور، پایان خوشی برای انجمن پیروان قرآن به همراه نداشت و موجب اختلاف بین اعضای اصلی این گروه و جدایی برخی از آن‌ها از انجمن گشت. خودمحوری عابدزاده و عدم آگاهی او به مناسبت‌های پیچیده حاکم بر سیاست، از مهم‌ترین دلایل شکست سیاسی انجمن محسوب می‌گردد.

در انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش. تجربیات تلخ شکست نهضت ملی‌شدن نفت و بازگشت محمدرضاشاه به کشور، موجب شد تا اعضای انجمن و رهبر آن، به‌صورت تشکیلاتی و مستقیم در این حوادث شرکت نکنند، اما به‌صورت غیرمستقیم با تربیت نیروهای معتقد، به رواج تفکرات مذهبی در نسل‌های آینده پرداختند و موجب حضور فعال دانش‌آموزان مدارس انجمن در حوادث انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ش. گردیدند. پس از انقلاب و استقرار نظام اسلامی، آرمان‌ها و هدف‌های انجمن پیروان قرآن تحقق یافت و لزومی برای سازمان‌دهی دوباره احساس نگردید و بسیاری از بازماندگان و دانش‌آموزان مدارس انجمن، به جریان انقلاب پیوستند و در مسئولیت‌های مهم حکومتی صاحب‌مقام شدند.

منابع:



- ابراز احساسات جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی (۱۳۳۰). روزنامه خراسان، ۷۴۶: ۴.
- اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی (۱۳۸۱). مرکز اسناد ریاست جمهوری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- «اعلام عزای ملی» (۱۳۳۱). روزنامه سیاه و سفید، ۱۴.
- «امضای طومار» (۱۳۳۱). روزنامه خراسان، ۵۹۷.
- «انتشار آگهی شروع اخذ رأی» (۱۳۳۱). روزنامه سیاه و سفید، ۳۴.
- بذرکار، موسی (۱۳۷۸). اقدامات حاجی عابدزاده در راستای امور مذهبی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۰). شرح اسم: زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- پژوم، جعفر (۱۳۷۰). یادنامه استاد محمدتقی شریعتی مزینانی. تهران: خرم.
- «جریان توقیف انتخابات و علل موجود برای ابطال آراء مأخوذه» (۱۳۳۱). روزنامه سیاه و سفید، ۱.
- جلالی، غلام‌رضا (۱۳۸۷). تقویم تاریخ خراسان از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جلالی، غلام‌رضا (۱۳۷۳). جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی مشهد و سرنوشت انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی در مشهد. مجله پانزده خرداد، ۱.
- حسن‌زاده چمنی (۱۳۸۰). مصاحبه. مشهد، مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- حسینی، حسن (۱۳۸۶). فضیلت‌های ماندگار: مفاخر شهدای روحانیت خراسان (شهید حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمجتبی نواب صفوی)، جلد ۵. مشهد: سخن‌گستر.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳). عقل سرخ: بیست مقاله. قم: دلیل ما.
- «دمونستراسیون مؤتلفین اسلامی» (۱۳۳۱). روزنامه سیاه و سفید، ۱۵.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد). تهران: سمت.
- رحیم‌پور، حیدر (۱۳۸۸). از انجمن پیروان قرآن تا انجمن حجتیه، سیر تحول انجمن‌های دینی از شهریور ۱۳۲۰ تا کنون. تهران: طرح فردا.
- صابری‌فر، علی (۱۳۸۷). دوهفته‌نامه رایحه، ۳۸: ۴۵.
- صنعتی، محمدحسن (۱۳۸۴). علی اصغر عابدزاده خراسانی. فصلنامه مطالعات تاریخی، ۳ (۱۰).
- عابدیان، علی اصغر (۱۳۸۰). مصاحبه. مشهد، مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- غنیان، عبدالرضا (۱۳۶۹). مصاحبه. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



- قیامی میرحسینی، جلال (زیر چاپ). روایت دیگر.
- «لزوم شرکت در انتخابات» (۱۳۳۰). روزنامه خراسان، ۷۰۶.
- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۴). تاریخچه آموزش و پرورش نوین خراسان از آغاز تا انقلاب اسلامی. مشهد: مرندیز.
- «مجلس وعظ در مسجد گوهرشاد» (۱۳۳۰). روزنامه خراسان، ۵۱۸.
- مدرس صالح (۱۳۸۵). مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- مراجعت فدائیان اسلام به تهران (۱۳۳۲). روزنامه خراسان، ۱۰۹۵.
- منصوری، پروین (۱۳۸۷). تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- «میتینگ روز جمعه» (۱۳۳۱). روزنامه خراسان، ۲۸.
- نجومیان، حسین (۱۳۸۶). یادها و باورها. مشهد: نشر چهارم.
- یادواره استاد حاج علی اصغر عابدزاده (۱۳۸۷). دوهفته نامه رایحه، ۴ (۳۸).

